بسمه تعالی

۱۸/۱۲/۹۳ امارات معتبره - حجیّت خبر واحد - اعتماد شهید صدر به سیره متشرعه برای اثبات حجیت خبر واحد

**حجیت خبر واحد(استدلال به روایات)**

**بررسی تقریب شهید صدر در اثبات سیره متشرعه برقبول خبر ثقه**

بحث ما در مورد تقریبی است که شهید صدر برای اثبات سیره متشرعه بر قبول خبر ثقه اقامه فرموده بودند که در واقع روح آن بازگشت به این می‌کندکه ایشان می‌گویند سیره متشرعه‌ای اعم از اینکه ناشی از سیره عقلا باشد یا سیره‌ای که ناشی از حکم تاسیسی شرعی باشد وجود دارد، ایشان به سه مقدمه تمسک کرده بودند مقدمه اول این بود که اخبار ظنیه فراوان هست، حالا به تعبیری که ایشان دارند اکثر اخبار کانه ظنی الصدور هستند مقدمه دوم اینکه اگر سیره عقلا بر نفی حجیت خبر واحد نیست لااقل در حجیت خبر واحد تردید دارند در واقع مردد بین اینکه قبول یا میل دارند یا ظن دارند یا لااقل تردید دارند مقدمه سوم اینکه اگر خبر واحد حجت نباشد سوال و جواب زیاد واقع باشد و اگر سوال و جواب زیاد واقع شده بود به ما می رسید از اینکه سوال و جواب به ما نرسیده کشف می‌کنیم سوال و جواب زیاد نبوده و از زیاد نبودن سوال و جواب می فهمیم که خبر واحد حجت هست یعنی عدم حجیت آن نادرست هست این تقریبی بود که شهید صدر فرموده بود بعد فرموده بودند که این تقریب در خبر ظنی‌ای که راوی آن غیر ثقه باشدعین همین بیان می‌آید ایشان می‌گوید نه مطلب درست است که در هر اماره‌عامه‌ای که کثیرة الابتلا باشد این می‌آید ولی در مورد خبر ظنی غیر ثقهردع وجود دارد عرض کردم اینکه خبر ظنی‌ای که راوی آن غیر ثقه باشد علی القاعده مراد ایشان باید این باشد که راوی آن عادل و غیر ثقه باشد و الا اگر راوی آن عادل و ثقه نباشد یعنی کاذب باشد این قدر مسلم از آیه نباء هست و مسلماً ردع شده، و اصلاً شبهه‌ای در این وارد نمی‌شود این بحثها اصلاً جایی ندارد علی القاعده شبهه را اینطور باید طرح کرد و آقای صدر مقداری به این نکته در کلمات ایشان نشده است پرسش: بحث جهل و عدم جهل را خیلی دخالت می‌دهد پاسخ: آن هم باشد تفاوتی ندارد آیه نباء می‌گوید شما فاسق را اگر واقعاً فاسق باشد خبر آن حجت نیست و وقتی جهل داری این حجت نیست خبری حجت است که عادل باشد و عدالت باید احراز شود اصل عدم حجیت هست و شک ملحق به عدم است.

علی القاعده اگر تقریب خوبی باشد و توهم آن برود باید تقریب این شکلی بکنیم که خبری که راوی آن تعمد کذب ندارد و عادل هست ولی ثقه (ضابط) نیست، با این حال خبر آن ظن حاصل کرده است بعد ایشان مواردی که احتمال ردع بوسیله آنها هست مواردی که چند دسته می‌آورد هیچ کدام در خصوص ردع اجماع خبر غیر ثقه نیست نسبت آن بین خبر ثقه و غیر ثقه یکسان هست هر طور عدم ردع اینها از خبر ثقه را اثبات کردید خبر غیر ثقه هم به همان بیان اثبات می‌شود اشکالاتی که نسبت به اینه می‌شود بعضی‌ها بیان این جهت نیست خوب طبیعتاً چه چیزی را می‌خواهد ردع کند و

یا نکند از آن استفاده نمی‌شود بعضی اجماع آنها ضعف سند دارند هر طوری که رادعیت این اخبار نسبت به اخبار ثقه را نفی کردید رادعیت آن نسبت به اخبار غیر ثقه هم ردع می‌شود چون اینها در عنوان آن بین ثقه و غیر ثقه فرقی نگذاشته است دسته دیگر که با دسته‌های دیگر مقداری فرق دارد دسته بعدی آن چیزهایی که از اخبار مخالفین نهی کرده است با این تعلیل که «انهم لا یومنون علی الدین و انهم خانوا الله و خانوا الرسول الله و انه انّ خصّ دینک منه فاخص هم الخائنین» این آدرسی که آقای حائری داده من مراجعه نکرده‌ام ولی این مضمون در مضمون علی بن سوید هست در روایت آن این مفاد وجود دارد ایشان می‌فرماید این روایات تعلیل کرده اخذ از مخالفین را به اینکه اینها خانوا الله و خانوا رسوله بنابراین این تعلیل اقتضا می‌کندشیعه غیر ثقه را هم شامل بشود چون آنه هم خانوا الله و خانوا لرسوله هستند اینها صرفنظر از اینکه آیا مراد از خیانت لله ولرسوله مطلق هست مثلاً فسق یا تعمد کذب هست؟ یا مراد از خیانت لله ولرسوله در عدم قبول مهمترین دستور خدا و پیامبر که امامت هست یعنی امامت را به عنوان امانتی در اختیار مردم گذاشته‌اند و اینها در امانت الهی که امامت هست خیانت کرده‌اند حالا صرفنظر از این که خیلی روشن نیست که خانوا الله و خانوا الرسول الله مطلق متعمد کذب را بیان کند اگر این حداکثر در مورد شیعه‌هایی که متعمد کذب هستند دلیل هست و این خارج از بحث هست یعنی نسبت به متعمد کذب واضح است که ادله «ان جاءکم فاسق بنباء» حجیت آن را نفی می‌کنددر مورد متعمد کذب که نباید بحث کرد در مورد غیر عادلی که ضابط نیست، عادلی که ضابط نیست خائن نیست که، خائن کسی که تعمداً بر خلاف خدا و پیغمبر رفتار می‌کندولی کسی که نفهمده کاری را انجام می‌دهد خائن لله و رسول نیست. اصلاً این تقریبی که ممکن بکنیم استدلال را این ربطی به آن تقریب ندارد، یک دسته دیگر که گفته‌اند اصلاً شما باید احکام را از افراد قدیم العهد فی امرنا مسنّ فیه الحبنا اخذ کنید، حالا این روایتی که هست آقای حائری اشاره می‌کند«و عن أبی الحسن الثالث علیه السّلام أنّ [ابن] ماهویه کتب إلیه: «عمّن آخذ معالم دینی» و کتب أخوه بذلک، فکتب إلیهما: «فهمت ما ذکرتما فاصمدا فی دینکما علی کلّ مسنّ فی حبّنا و کلّ کثیر القدم فی أمرنا؛ فإنّهم کافوکما إن شاء اللّه» در این قید وثاقت اصلاً وجود ندارد (کلّ مسنّ فی حبّنا و کلّ کثیر القدم فی أمرنا) آن چیزی که در آن هست ممکن است بگوییم کانه کسی که مسن در حب ما و کثیر القدم در امر ما هست، این شخص مثلاً ملازمه با عدالت دارد یعنی همیشه محبت اهلبیت را داشته باشد و در امر ائمه کثیر القدم باشد باید این عادل باشد و غیر عدالت این کافی نیست ولی این عناوین بر عادلی که ضابط نیست اینها می‌گیره یا نه من نمی‌دونم. کل مسن فی حبنا یک گروه هست، کل کثیر القدم یک گروه هست فانهما کافوکما یعنی مسن فی حبنا یک دسته هست کثیر القدم فی امرنا یک دسته هست فرض کنید از مسن در حبنا عدالت در بیاید کل مسن فی حبنا آیا کسی که عادل هست ولی ضابط نیست این مسن فی حبنا نیست؟ بله هست آنکه از اینها نافی هست آن نکته‌ای هست که عادل غیر ثقه را بخواهد بگوید مشکل هست صرف نظر از بحث سندی که این روایت دارد که از جهت سندی ضعیف هست. دسته‌ی بعدی روایاتی که می گوید وثاقت را مناط حجیت قرار داده است (اما بظهورها و منطوقها ومفهومها... ) اینها که مفهوم ندارد اینها می گوید خبر ثقه حجت هست این یک مفهوم سالبه‌ی جزئیه دارد که مطلق خبر حجت نیست وثاقت در حجیت دخالت دارد ولی به درد نمی‌خورد اگر ما بگوییم که در مورد غیر ثقه هم حجیت فی الجمله هست به شرط حصول ظن از قول آنها هست با اینها که منافاتی ندارد یکی از این استدلاتی که ایشان کرده‌اند هیچکدام از آنها اصلاً ربطی به این بحث ندارد تعجب می‌کنم به چیزهایی که اینقدر واضح هستند

که دلالت ندارند ایشان تمسک کرده است و شاید به این جهت بوده است که در دوره‌ای که آقای هاشمی بوده است تمام بحثها را ایشان حذف کرده، و وارد این بحثها نشده است و آنجا بیشتر وارد آیه نباء شده و اصلاً اینطور وارد بحثها نشده است ولی دسته که ایشان «ما ورد من نهی عن العمل بالخبر غیر العلمی»عرض کردم اگر این باشد ردع از خبر ثقه هست که نسبت آن بین خبر ثقه و غیر ثقه یکسان هست این بحث را آقای صدر مطرح کرده‌اند و آقای حائری تفصیل داده‌اند دو تا روایت هست و دو تا اشکال در مورد آنها مطرح کرده‌اند اشکال اول عدم دلالت هست و اینکه اینها مربوط به بحث به اصطلاح اخبار متعارف هست چون روایت این هست «الاولی أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِیِّ بْنِ عِیسَی کَتَبَ إِلَیْهِ- یَسْأَلُهُ عَنِ الْعِلْمِ الْمَنْقُولِ إِلَیْنَا- عَنْ آبَائِکَ وَ أَجْدَادِکَ ع قَدِ اخْتُلِفَ عَلَیْنَا فِیهِ- فَکَیْفَ الْعَمَلُ بِهِ عَلَی اخْتِلَافِهِ- أَوِ الرَّدُّ إِلَیْکَ فِیمَا اخْتُلِفَ فِیهِ- فَکَتَبَ ع مَا عَلِمْتُمْ أَنَّهُ قَوْلُنَا فَالْزَمُوهُ- وَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَرُدُّوهُ إِلَیْنَا. » و ثانیاً هم به همین مضمون هست در این نسخه‌ای که آقای حائری نقل می‌کندخیلی مشوش نقل شده است و غلطهای واضح دارد... همان اَو الرّد الیک و اَو نرّد الیک هست که آیا با وجود اختلاف عمل کنیم یا توقف کنیم و یا علم آنها را یه شما رد کنیم. خوب این روایت مال اخبار متعارضین و اخبار علاجیه هست و از جهت دلالتی ربطی به این بحث ندارد طبیعتاً وقتی مال اخبار را متعارض شدند همچنانکه رادع از خبر ثقه نیستند رادع از خبر ثقه غیر ظنیه هم نیستند نسبت این اشکالات بین ردع از خبر ثقه با خبر غیر ثقه ظنیه یکسان هست همه این اشکالات که در اینجا هست به آن هم این اشکالات وارد می‌شود اینجا عمدتاً بحثهای سندی مطرح کرده‌اند و می‌گویند این روایتها از جهت سندی ضعیف هست این دو تا روایت هست و در مورد روایت اول نمی‌خواهم بحث کنم روایت اول روایتی است که از مستدرکات سرایر نقل شده است فقط نکته‌ای در مورد روایت اول بگویم آقای حائری تفسیر نادرستی در حاشیه کرده‌اند نمی‌دانم ایشان این تفسیر را از کجا کرده‌اند آن روایت اول به نحو ضمیر دارد «الاولی أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِیِّ بْنِ عِیسَی کَتَبَ إِلَیْهِ- یَسْأَلُهُ عَنِ الْعِلْمِ الْمَنْقُولِ إِلَیْنَا» اما این «الیه» را نوشته‌اند یعنی ابا محمد العسکری و روی این تفسیر هم تکیه دارند و می‌گویند دو تا روایت یکی نیست به دلیل اینکه روای و امامی که از آن سوال کرده‌اند، مختلف است، روایت دوم هم از امام هادی علیه السلام هست این روایت از امام ابو محمد عسکری هست و روی این تکیه دارند و فقط یک سهو القلم بدوی نیست، گفتم شاید در وسائل همچون تفسری شده ولی مراجعه کردم و دیدم وسائل اشاره دارد مرحوم ابن ادریس از کتاب مسائل الرجال لِابا الحسن علی بن محمد، مسائل رجال اباالحسن الثالث، امام هادی علیه السلام از آن کتاب هست و از آن کتاب اخذ کرده است کتب الیک مکاتباتی که با امام هادی علیه السلام دارند اصلاً کتاب از مکاتباتی که افراد با امام هادی علیه السلام داشته‌اند هست در وسائل و هم اصل مستدرکات هم هست حالا چطور شده ایشان به امام عسکری علیه السلام تطبیق کرده‌اند نمی‌دانم البته بحثهایی در مورد این کتاب هست در مورد اینکه مولف ‌آن کیست و... که من وارد آن بحث نمی‌شوم ولی نهایتاً من با مطلب آقای صدر موافق هستم که این قابل تصحیح سندی نیست و بحث آن را مفصل در بحث تعادل و تراجیح کردیم ما روایت دوم را در بحث ولی تعادل و تراجیح کردیم ولی به خاطر اهمیت آن تکرار آن بد نیست، ایشان اشاره می‌کنند روایت دوم در بصائر الدرجات وارد شده است بصائر الدرجات هم از محمد بن عیسی عبیدی نقل می‌کند، محمد بن عیسی عبیدی مستقیم از خط امام علیه السلام نقل می‌کندآن داود بن فرقد الفارسی در سلسله سند نیست بنابراین از این جهات صفار از محمد بن عیسی مشکلی ندارد خوب اگر از بحث قدیمی محمد بن یقطینی عبور کنیم مشکلی دیگر ندارد ایشان مشکل را در

کتاب بصائر الدرجات مطرح می‌کنند و با این اشکال کلاً کانه می‌خواهند زیر سوال ببرند، ایشان یک مطلب را ابتدا خیلی به صورت مسلم مطرح می‌کنند (آقای صدر می‌گویند ضعف سند دارد اما ضعف سند را توضیح نداده‌اند) آقای حائری می‌فرماید عمده بحث این است که کانه روایت در بصائر الدرجات هست، و این بصائر الدرجات معتمد نیست و یک مطلب را به صورت اصل موضوع شروع می‌کنند و بعد وارد بحثهای دیگر می‌شوند می‌گویند: «لا إشکال‏ فی‏ عدم‏ الحجّیة لنسخة بصائر الدرجات التی تتواجد فی زماننا أو زمان المحدّث النوری- رحمه اللَّه- لوضوح عدم ثبوت النسخة بسند معتبر» اصل تصور ایشان این است که گویا کتابهای دیگر به سند معتبر ثابت شده این بصائر الدرجات به سند معتبر ثابت نشده است، مراد ایشان از سند معتبر، علی القاعده اسنادی هست که در اجازات و امثال اینها وارد شده است که سند دیگری که بشود تصود کرد وجود ندارد، اولاً اجازات به نسخه کاری ندارد آن اجازات عامه‌ای است و اعتبار آن را باید از جای دیگر ثابت کرد و ربطی به آن اجازات ندارد عمده آنها مراجعه به نسخ خارجیه است بصائر الدرجات اتفاقاً از کتابهایی است که نسخ خیلی خوبی دارد البته نسخه‌های چاپی بصائر الدرجات که قبلاً آقای حائری می‌نوشتند چاپ می‌شد خیلی نسخه مغلوتی بود ولی نسخه بعدی که آقای معلم چاپ کرده، آن را بر اساس نسخ حاج آقا گرفته و یکی از نسخ حاج آقا در اختیار خود بوده است و خیلی نسخ خوبی است یعنی بعضی از نسخ آن قطعاً شاید کتب اربعه نسخه‌ای به خوبی آن نداشته باشد مثلاً نسخه‌ای دارد مال قرن 10 هست و انگار از روی قرن 7 نوشته است و قرن هفتی از روی نسخه 275 زمان مولف نوشته شده است «و علیه خط جماعة علما ری... » که خیلی نسخ معتبر و خوبی هستند البته آقای معلم هم خیلی خوب از این نسخ استفاده نکرده است که خودم هم مجموعه تعلیقاتی برای بصائر الدرجات که تقریباً 400، 500 صفحه‌ای می‌شود، نوشته‌‌‌ام... اصلاً این سبکی که آنها دنبال آن هستند بگردیم آن سبک از اساس سبک نادرستی است و متاسفانه مدتی است در درسها خیلی حرفهایی در اینکه صاحب وسائل طریق دارد یا ندارد و از این حرفها، گویا طریق داشتن صاحب وسائل نسخه موجود یا نسخه‌ای که در اختیار صاحب وسائل را بوده، اعتبار خاصی را می‌بخشد که اینها مطرح نیست روش تصحیح نسخه روش دیگری است غیر از اجازات و امثال اینها، عمده آن روش‌های نسخه شناسی نسخ قدیمی است و این نسخ قدیمی از شیوه خط آن نحوه نگارش آن و مقابل با سائر نسخ و منقولات و امثال اینها اعتبار آن اثبات می‌شود روش اعتبار نسخه غیر از این روشی است که الان گاهی اوقات تصور می‌کنند حالا فرض کردیم این روشها صحیح است در این موقع می‌توان نسخه حاجی نوری را درست کرد و هم نسخه زمان ما، چون هر دو تای آن قابل تصحیح هست این اجازاتی که آقایان می‌گردند این اجازات نسبت به بصائر الدرجات به راحتی وجود دارد از اشکالات ذیل صرف نظر کنیم به راحتی قابل تصحیح هست، بصائر الدرجات در فهرست شیخ و رجال نجاشی وارد است، نسبت به شیخ و رجال نجاشی طرق معتبر وجود دارد محدث نوری تا علامه حلّی به طریقهای متعدد، طرق آن را ذکر کرده است و خیلی طرق تا علامه حلی دارد که در خاتمه مستدرک طرق آن را ذکر کرده است که از علما بزرگ ؟؟؟ تا علامه حلی را رسانده است در علامه حلی در دو جا، هم در اجازه آن به بنی زهره که در بحار جلد 107 صفحه‌‌و هم در رجال خود صفحه‌ی282 طریق خود را به رجال نجاشی ذکر کرده است و طریق او به رجال نجاشی طریق معتبری این هست و هر دو طریق عین هم هستند فقط یک تعبیراتی از افراد کم و زیاد دارد والا تفاوت ماهوی ندارند در بحار جلد 107،صفحه‌ی95 می گوید:ومن ذلک کتاب نجاشی فی اسماء الرجال خلاصه اجازه

می‌دهم که آن را از من نقل کنی انی عن والدی در حاشیه‌ی بحار اشاره به شرح حال کل این سلسله کرده و مصادر آن را الا دو نفر یکی ذوالفقار بن معبد حسینی که اینجا نیاورده و احتمال دارد که جای دیگری آورده باشد و دیگری والد او که نیاورده بود و والد او که از اعتبارش روشن هست عن والدی عن السید احمد بن عریضه حسینی که در حاشیه شرح حال و وثاقت او را ذکر کرده عن برهان الدین محمد بن محمد بن علی الهمدانی القزوینی نذل الری دارد عن السید فضل الله بن العلی الحسینی الراوندی که از بزرگان امامیه هست عن عماد الدین ابو الصمصام ذوالفقار بن معبد الحسینی که ذوالفقار بن معبد جزو بزرگان طائفه بوده که سید مرتضی و شیخ طوسی و نجاشی نقل می‌کندو سن او خیلی زیاد نبوده است مرحوم شیخ منتجب الدین در فهرست آن را ترجمه کرده و با تعبیر عالم دین از آن نقل می‌کندکه ذوالفقار بن محمد بن معبد هست این نسبت به جد هست معبد جد او می‌باشد بنابر نقل شیخ منتجب الدین اسم پدر او محمد بوده و معبد جد او بوده است سلسله چیزهای نجاشی در کتابهای دیگر هم به نجاشی طرق ذکر شده است همه‌ی آنها به ذوالفقار بن محمد منتهی می‌شوند غالب بعضی‌ها هم به سید فضل الله راوندی منتهی می‌شود. آدرسهای دیگر اجازاتی که به نجاشی هست در فرحة الغری، صفحه 110. اربعین حدیثن شهید اول سه جا حدیث 5 که صفحه 27، حدیث 35که صفحه78،حدیث40که صفحه 87. لوامع صاحب قرانی جلد1 صفحه 70. روضة المتقین جلد 1 صفحه26. رجال ابن داود صفحه 7. اینها در برنامه نور بودند که من یادداشت کردم ممکن هست غیر از اینها هم باشد که من دیگر مراجعه نکردم این طریقهای ظاهری که آقایان به دنبال آن هستند این طریقها به راحتی وجود دارد این اشکال عامی هست اشکال بصائر الدرجات نیست در همه کتابها باید این مشکل را حل کنیم اگر مراد شما از سند معتبر سندی هست که در اجازات وجود دارد این که به درد نمی‌خورد اینها که اصلا سند معتبر نیست اگر اشکال سند کتابهای دیگر را حل کردید به طریق اولی بصائر الدرجات حل می‌شود چون از جهت نسخه‌هایی که دارد از بسیاری از کتابهای دیگر نسخ آن بهتر هست اگر روش شما برای سند معتبر دنبال سند ظاهریه باشد که آن سند ظاهریه دارد اگر نه دنبال آنها نمی‌گردید از راههای دیگر دارید دنبال بحث می‌گردید اصلا در نخ راههای دیگر نرفتید آن راهها نسخ بسیار معتبر دارد و اصلا قابل این بحث‌ها نیست.

این مسلم هست که زمان ما اصلا نسخه وجود ندارد خوب حالا می‌گوید که عمده این هست که مرحوم مجلسی هم در بحار این مطلب را از بصائر الدرجات نقل کرده بنابراین ما می‌خواهیم ببینیم ‌آیا نقل مرحوم مجلسی از وسائل می‌تواند اعتبار دهد یا نمی‌تواند اعتبار دهد ایشان می‌گوید نه آن هم به درد نمی‌خورد چون مشکل، یک مشکل مشکل بحار به شیخ نجاشی هست حالا بعید می‌دانیم که بشود آن را حل کرد ولی مشکل اساسی‌تر وجود دارد و آن این هست که اصلا از زمان خود نجاشی و فهرست شیخ طوسی هم نسبت به بصائر الدرجات مشکل وجود دارد ایشان می گوید نجاشی و شیخ در فهرست بصائر الدرجات را نقل کرده‌اند ولی هم نجاشی و هم شیخ در طریقی که ابن ولید نقل می‌کندبصائر الدرجات را استثناء کرده‌اند بنابراین کانه اصل نسبت کتاب بصائر الدرجات به نجاشی ثابت نیست اصلاً تمام اشکالات ناشی از این شده که «اخبرنا بکتبه و روایاته» معنای آن این است که به نسبت این کتاب به مولفین از این طریق اخبار داده شده است در حالی که معنای اخبرنا بکتبه و روایاته این است که به خود این کتابها نسبت داده شده، کتاب یک مجموعه روایات است می‌گوید این مجموعه

روایات به ما خبر داد نه نسبت کتاب به مولف، این مجموعه روایاتی که در آن وجود دارد این مجموعه روایات را به ما خبر داد البته اصل معنای حقیقی اخبار را بخواهیم بگوییم به نحو قرائت سماعه، کل این کتابها را باید قرائت سماعه کرده باشیم تا بگوییم کتاب و محتوای این کتاب را به ما اخبار داد ولی یک روشی که میان قدما بوده آن روش «اجازه»، «مناوله» یا «وصیت» بوده است اینها یک ادای اجمالی روایات بوده است یک وقت شما تک تک روایات را می‌خوانید و شاگرد شما متحمل این روایات می‌شود یک موقع کل این کتاب را... کردم که می‌گوید این را برای شما روایت کردم (مراوله) که یک روایت اجمالی است یا اجازه که می‌گوید همه چیزهایی که در این کتاب هست به تو اجازه می‌دهم که روایت کنی «اجازه»، «مناوله» یا «وصیت» اینها طرق تحمل حدیث هستند ولی اجمالاً، اینها می‌گویند طرق تحمل حدیث هشت تا طریق تحمل داریم یکسری طرق تحمل تفصیلی است مثل سماع و قرائت و یکسری طرق، اجمالی است یعنی با یک کار کل کتاب را کانه طرف متحمل شده است، معنای «اخبرنا بجمیع کتبه» این است که همه کتابهای آن را برای من نقل کرد و لو به نقل اجمالی که «اجازه»، «مناوله» یا «وصیت» آن نقل‌های اجمالی هستند الا بصائر الدرجات، بصائر الدرجات را برای من نقل نکرد حتی ظاهر این تعبیر این است که استثنا، استثنا متصل است می‌گوید با وجود اینکه کتاب بصائر الدرجات کتاب صفار هست ولی این کتاب صفار می‌شمارد و می‌گوید یکی همه کتاب بصائر الدرجات هست این استثنایی که می‌کنداستثنا از کتاب به مولف نیست بصائر الدرجات حاوی روایات منازل و مقامات ائمه علیه السلام بوده است ابن ولید خیلی از روایاتهای منازل و مقامات ائمه علیه السلام را غلو می‌دانستند و نقل روایتی که باطل و فاسد باشد را جایز نمی‌دانستند بعضی کتابهای مرحوم ابن ولید خیلی مهم بوده کتابهایی بوده که در طایفه مطرح بوده است و بعد از بررسی کتابها، بعضی‌ها را استثنا کرده بوده مثل کتاب نوادر محمد بن احمد بن یحیی آن کتاب خیلی مهمی بوده است چون جزء کتاب مرجع طایفه قبل از کتب اربعه شاید مهمترین کتاب مرجع آن همین کتاب نوادر محمد بن احمد بن یحیی بوده است بخاطر مرجعیتی که داشته مجبور بوده بررسی سندی کند و یکسری را استثنا کرده و یکسری را استثنا نکرده است ولی بصائر الدرجات فرصت این کارها را نداشته و کلی استثنا کرده است چون مضامین مهم به درد بخور آن در سائر کتابها وجود داشته اینطور نبوده که یک چیز خاصی داشته که آن زمان در اختیار امثال ابن ولید وجود نداشته باشد مضامین تازه آن مضامینی بوده که خیلی قبول نداشته است، این استثنا به جهت عدم شمول اجازه نسبت به این روایت است یکی از نکاتی که نشان می دهد که این «اخبرنا بکتبه» نسبت کتاب به مولف نیست بعضی از استثناهای مفهومی است «اخبرنا بجمیع کتبه الا بما کان فیها بتخلیطه غلو» می‌گوید آن تخلیط غلوهایی که در این کتاب هست به اینها خدشه وارد می‌کندنه اینکه این غلوها مال مولف نیست نه، می‌گوید این غلوهایی که در کتاب هست وارد این روایات نمی‌کنم با استثنا کردن اینها از تحت شمول این روایات خارج می‌کنداصلاً اینها هیچ ارتباطی به بحث اینکه بصائر الدرجات نسبت آن به مولف ثابت بوده یا نبوده ندارد و آن یک چیز دیگر است ایشان می‌خواهد بگوید چون اصل نسبت کتاب به مولف ثابت نیست به

طریق اولی نمی‌توانیم نسخه آن را اثبات کنیم باید اول نسبت کتاب به مولف ثابت بشود در مرحله بعد بحث بکنیم نسخه آن درست هست یا نیست ایشان می‌خواهد بگوید در اصل نسبت کتاب به مولف ایراد بوده است ایشان می‌گوید کتاب صفار دو تا سند دارد و بصائر الدرجات را شامل نمی‌شود بنابراین بصائر الدرجات از شمول کانه نسبت بصائر الدرجات به مولف ایراد داشته است. پرسش: سند به بصائر الدرجات نباشد دلیل نمی‌شود که ثبوت را از بین ببرد... پاسخ: نه حالا بگوییم که چون نسخه معتبری نداشته‌اند نقل نمی‌کردند تصور این است که به اصطلاح نسبت نسخه به مولف را با این چیزها اثبات کنند.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»